

### تحلیل رابطه معرفت امام به نورانیت با معرفت خداوند

عباس کیا شمشکی<sup>۱</sup>  
امیر توحیدی<sup>۲</sup>

#### چکیده

برخی از روایات ائمه معصومین از نظر معاریض کلام و عمق آن جزء احادیث صعب مستعصب و دشواریاب است که برای درک حقیقت آن نیاز به فحص و دقت در روایات رسیده از لسان ائمه هدی علیهم السلام است. حدیث معرفت به نورانیت امیرالمؤمنین علیه السلام دارای فرازهایی است که برای دریافت صحیح آن باید با دقت و حوصله به استخراج منظور آن پرداخت. در این مقاله سعی ما بر این است تا از مطلع روایت نورانیت فراز «مَعْرِفَتِي بِالنُّورَانِيَةِ مَعْرِفَةُ اللَّهِ وَ مَعْرِفَةُ اللَّهِ مَعْرِفَتِي بِالنُّورَانِيَةِ وَ هُوَ الَّذِيْنَ الْخَالِصُ» را مورد بررسی و کاوش قرار دهیم چه اینکه بعضاً برداشت های سوء از این روایت موجب استیحاخاش افراد ناآشنا به زبان روایات و کلام اهل بیت علیهم السلام می شود و قطعاً با تأمل و دقت در روایات می توان بسیاری از این معاریض را با دلالت روشن گره گشایی نمود. زیرا نحوه صحیح تفسیر و ترجمه این گونه روایات باید مبتنی بر عدم تساوی معرفت خالق و مخلوق، تفاوت معنی و معانی اسماء و مخلوق بودن اسماء الله به نص و تصریح روایات باشد.

#### کلید واژه‌ها :

اسماء، الله، معرفت، معانی، انقسام.

<sup>۱</sup> - دانشجوی دکتری الهیات، واحد تهران مرکزی، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران.

<sup>۲</sup> - استادیار گروه علوم قرآن و حدیث، واحد تهران مرکزی، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران. نویسنده مسئول:

[amir\\_tohidi\\_110@yahoo.com](mailto:amir_tohidi_110@yahoo.com)

## پیشگفتار

در برخی موارد فهم نادرست حدیث اثری بدتر از نفهمیدن، ندیدن و نشنیدن آن دارد، کژراهه های پدید آمده و کیش ها و فرقه های گوناگون منتسب به دین ریشه در سوء فهم و برداشت های نادرست از متون دینی و به ویژه حدیث دارند، معمولاً به محض اینکه سخن از مراجعه به احادیث مطرح می شود برخی شبهات بی اساس نا آگاهانه در باب سندیت و گاهی هم دلالت آن به میان می آورند اما اگر به توصیه خود اهل بیت علیهم السلام، تحمل حدیث را داشته باشند و مانند بسیاری از امور دیگر برای تحقیق و جستجو در امر دین، نگاهی به روایات ائمه معصومین علیهم السلام بیندازند، چگونگی تعامل آنان با متون حدیثی تغییر یافته، در میابند که خود را از منبع علم حقیقی محروم ساخته اند، هر کسی متناسب با درجه ایمان خود، ظرفیت پذیرش حدی از حقایق دینی را دارد و نسبت به حد بالاتر، آمادگی لازم را ندارد بنابراین برای ارتقاء ایمان به ولایت ائمه هدی در مورد احادیث صعب مستصعب نظیر روایت نورانیت امیرالمومنین باید ابتدا در محدوده آنچه برای خود یا دیگران معروف است قدم برداشت تا زمینه لازم برای فهم احادیث دشوار یاب در معرفت و معارف اهل بیت علیهم السلام مهیا شود، در این مقاله سعی بر این است تا گام به گام با بهره گیری از روایات به تفسیر صحیح فراز «مَعْرِفَتِي بِالنُّورَانِيَةِ مَعْرِفَةُ اللَّهِ وَ مَعْرِفَةُ اللَّهِ مَعْرِفَتِي بِالنُّورَانِيَةِ وَ هُوَ الدِّينُ الْخَالِصُ» (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۲۶، ص ۱) از روایت معرفت به نورانیت امیرالمومنین نائل شویم.

## پیشینه

تنکابنی از علمای قرن سیزدهم در کتاب طوابع الانوار در جلد اول این روایت را نقل کرده و در جلد دوم پس از نقل کامل روایت، بیان مختصری پیرامون فقرات آن آورده است (تنکابنی، ۱۴۳۴ق، ج ۲، ص ۹۱-۹۳) و در جلد سوم فقراتی مشابه را از روایات مختلف بیان کرده و اشاراتی مختصر پیرامون آن به زبان عربی دارد (همان، ج ۳، ص ۲۴۴-۳۰۰) همچنین علامه میرزا محمد تقی ملقب به حجّه الاسلام در کتاب صحیفه الابرار پس از آوردن روایت نورانیت امیرالمومنین توضیحاتی مختصر پیرامون آن آورده است (حجّه الاسلام، ۱۴۲۴ق، ج ۱، ص ۱۳۰-۱۳۷).

## ۱. مشکلات

در این روایت پس از اینکه امیرالمومنین استکمال ایمان، قلب ممتحن، شرح صدر و بصیرت را از نشانه های معرفت به نورانیت بر شمرده اند می فرمایند «مَعْرِفَتِي بِالنُّورَانِيَةِ مَعْرِفَةُ اللَّهِ وَمَعْرِفَةُ اللَّهِ مَعْرِفَتِي بِالنُّورَانِيَةِ وَهُوَ الدِّينُ الْخَالِصُ» (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۲۶، ص ۱) یکی از محسنات معنوی به کار رفته در این روایت مشاکله بین ضمیر متکلم «یاء» و اسم «الله» است که با یکدیگر برابر دانسته شده و از طرفی جمله اسمیه در مقام خبر دلالت بر ثبوت می کند و خود نوعی تأکید است. «مَعْرِفَتِي» به صورتی مضاف و مضاف الیه معرفه برای القاء سریع و حاضر ساختن مفهوم طریقت و حقیقت دین خالص در ذهن مخاطب از اهداف مبتدای مضاف به معرفه است و از جهت دیگر مضاف الیه معرفه به مضاف عظمت و اُبْهَتْ می بخشد (هاشمی، ۱۳۸۹ش، ج ۲، ص ۲۴۲-۲۴۱).

### ۱-۱. معرفت در لغت

باید ببینیم مفرد معرفت که از باب مشاکله بین یاء متکلم و اسم الله یکی دانسته شده به چه معناست تا منظور حضرت را دریابیم. در این میان جامع ترین تعابیر مربوط به ابوهلال عسگری است که می گوید معرفت به معنای علم به عین چیزی است «الْفَرْقُ بَيْنَ الْعِلْمِ وَالْمَعْرِفَةِ أَنَّهَا أَخْصُ مِنَ الْعِلْمِ لِأَنَّهَا عِلْمٌ بِعَيْنِ الشَّيْءِ مُفَصَّلًا عَمَّا سِوَاهُ وَالْعِلْمُ يَكُونُ مُجْمَلًا وَ مُفَصَّلًا» (عسگری، ۱۴۲۱ق، ص ۶۳-۶۲) همچنین در جای دیگر کتاب خود می گوید معرفت ادراک بسیط و جزئی و علم ادراک مرکب و کلی است «المَعْرِفَةُ إِدْرَاكُ الْبَسَائِطِ وَالْجُزْئِيَّاتِ وَالْعِلْمُ إِدْرَاكُ الْمُرَكَّبَاتِ وَالْكُلِّيَّاتِ» (همان، ص ۵۰۱) می توان اینطور تعبیر نمود رابطه علم و معرفت عموم خصوص مطلق است که هر معرفتی علم است ولی هر علمی معرفت نیست. همچنین معرفت در کتاب الصحاح جوهری به معنای علم آمده «الْعِرْفَانُ: الْعِلْمُ.. عَرَفَهُ يَعْرِفُهُ عَرَفَهُ وَ عِرْفَانًا وَ مَعْرِفَةً» (جوهری، ۱۴۰۷ق، ج ۴، ص ۱۴۰۰) گاهی مفرد معرفت به معنای سکون و آرامش از آن تعبیر شده «تَتَابَعُ الشَّيْءُ مُتَّصِلًا بَعْضُهُ بِبَعْضٍ، السُّكُونُ وَالطَّمَأْنِينَةُ، مَنْ أَنْكَرَ شَيْئًا تَوَحَّشَ مِنْهُ وَ نَبَأَ عَنْهُ» (رازی، ۱۴۰۴ق، ج ۲، ص ۲۴۶) که البته به معنای پشت سرهم آمدن و اتصال قسمت های مختلف یک چیز با هم و وحشت از چیز ناشناخته و عدم اطمینان به آن از دیگر معانی اشاره شده در این کتاب است. ابن منظور در کتابش از آن تعبیر به اقرار کرده «عَرَفَ لَهْ: أَقْرَأَ» (ابن منظور، ۲۰۰۰م، ج ۱۰، ص ۱۱۲)، همچنین گاهی به معنای محسوس و دانش حسی آمده است (فیومی، ۱۹۲۸م، ج ۲، ص ۶۲) بنابراین در کتب لغت از مفرد معرفت با کلماتی چون علم، علم به عین چیزی، ادراک بسیط و جزئی، اقرار و دانش حسی تعبیر شده است.

## ۱-۲. معرفت در لسان آل محمد عليهم السلام

با معانی معرفت در کتب اهل لغت آشنا شدیم که اعم از علم، علم به عین شیء، ادراک بسیط و جزئی، اقرار و دانش حسی است، حال برای دریافت تفسیر و تأویل صحیح روایت معرفت بالنورانیت باید با معنای معرفت در لسان ذوات مقدسه اهل بیت عليهم السلام آشنا شویم.

## ۱-۲-۱. معانی

تنبّه عقلانی، استدلالی و معرفت وجدانی، شهودی هر دو از معانی مستعمل معرفت اند اما در عین حال کاملاً متفاوتند در روایتی به نقل از جابرین یزید جعفی آمده است که امام زین العابدین علیه السلام به جابر می فرماید: «يَا جَابِرُ أَتَدْرِي مَا الْمَعْرِفَةُ؟ الْمَعْرِفَةُ إِثْبَاتُ التَّوْحِيدِ أَوْلًا، ثُمَّ مَعْرِفَةُ الْمَعَانِي ثَانِيًا، ثُمَّ مَعْرِفَةُ الْأَبْوَابِ ثَالِثًا، ثُمَّ مَعْرِفَةُ الْإِمَامِ رَابِعًا، ثُمَّ مَعْرِفَةُ الْأَرْكَانِ خَامِسًا، ثُمَّ مَعْرِفَةُ النَّبَايَا سَادِسًا ثُمَّ مَعْرِفَةُ النَّجَبَاءِ سَابِعًا وَهُوَ قَوْلُهُ تَعَالَى (لَوْ كَانَ الْبَحْرُ مِدَادًا لِكَلِمَاتِ رَبِّي لَنَفَدَ الْبَحْرُ قَبْلَ أَنْ نَفَدَ كَلِمَاتُ رَبِّي وَ لَوْ جِئْنَا بِمِثْلِ مِدَادِهَا) وَ تَلَا أَيْضًا (وَ لَوْ أَنَّ مَا فِي الْأَرْضِ مِنْ شَجَرٍ أَقْلَامًا وَ الْبَحْرُ يَمُدُّهُ مِنْ بَعْدِهِ سَبْعَةَ أَبْحَرٍ مَا نَفَدَتْ كَلِمَاتُ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ عَزِيزٌ حَكِيمٌ) يَا جَابِرُ! إِثْبَاتُ التَّوْحِيدِ وَ مَعْرِفَةُ الْمَعَانِي، أَمَّا إِثْبَاتُ التَّوْحِيدِ مَعْرِفَةُ اللَّهِ الْقَدِيمِ الْغَائِبِ الَّذِي (لَا تُدْرِكُهُ الْأَبْصَارُ وَ هُوَ يُدْرِكُ الْأَبْصَارَ وَ هُوَ الْطَيْفُ الْخَيْرُ)، وَ هُوَ غَيْبٌ بَاطِنٌ سَتُّدْرِكُهُ كَمَا وَصَفَ بِهِ نَفْسَهُ، وَ أَمَّا الْمَعَانِي فَتَحْنُ الْمَعَانِي وَ مَظَاهِرُهُ فِيكُمْ ...» (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۲۶، ص ۱۴ / تنکابنی، ۱۴۳۴، ج ۱، ص ۱۰۱) در این روایت بسیار ارزشمند و طولانی نکات بسیار راهگشایی را امام علیه السلام فرموده اند که دو عبارت «إِثْبَاتُ التَّوْحِيدِ» و «مَعْرِفَةُ الْمَعَانِي» در رمزگشایی از حدیث معرفت به نورانیت از باب مشاکله نقش بسزایی در کنار روایات دیگر دارند. تعبیر اثبات صانع یک نوع کشف عقلانی و آگاهی کلی و ادراک به وجود صانع غیر شبیه به مصنوعات است ولی به هیچ وجه معرفت صانع نیست اثبات صانع در پرتو نور علم و عقل حاصل می شود که از مخلوق پی به وجود صانع ببریم به تعبیر امام رضا علیه السلام «بِصْنَعِ اللَّهِ يُسْتَدَلُّ عَلَيْهِ» (ابن بابویه، ۱۳۹۸، ص ۳۵) به صنع خدا بر او استدلال می شود. از آنجا که نور علم و عقل خود مخلوقند پس معرفت صانع با نور علم و عقل که خود مخلوقند مُحَال است امام زین العابدین در مناجات العارفين می فرماید: «الهِی ... لَمْ تَجْعَلِ لِلْخَلْقِ طَرِيقًا إِلَى مَعْرِفَتِكَ إِلَّا بِالْعَجْزِ عَنِ مَعْرِفَتِكَ» (مجلسی ۱۳۹۷، ج ۹۴، ص ۱۵۰ و ۱۴۲۳، ص ۴۱۵) که حرف بَاء در بِالْعَجْزِ «بَاء» سببیت است یعنی اگر کسی تنبّه پیدا کند که نور علم و عقل، تنها از طریق مخلوق و مصنوع، می تواند بر اثبات صانع استدلال نماید و هرگز قادر نخواهد بود به معرفت ذات نائل شود چون تلازمی بین اثبات صانع و معرفت ذات صانع وجود ندارد تازه در مسیر صحیح قرار می گیرد. زیرا به نور علم و عقل اشیاء معلوم و معقول می شوند ولی ذات خداوند به تصریح روایات هرگز معلوم و معقول نمی شود حال باید بنگریم منظور از

«مَعْرِفَتِي بِالنُّورَانِيَةِ مَعْرِفَةُ اللَّهِ وَ مَعْرِفَةُ اللَّهِ مَعْرِفَتِي بِالنُّورَانِيَةِ وَ هُوَ الدِّينُ الْخَالِصُ» (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۲۶، ص ۱) چیست؟

### ۱-۲-۲. فهم حدیث

در روایات ما فهم احادیث به عنوان یکی از معانی معرفت بکار رفته که این امر سبب تعالی ایمان نیز می شود زیرا انسان با درک درست و عمیق روایات می تواند به درجات عالیه ایمان نائل شود، بی تردید در دل مضامین تو درتوی احادیث اسرار و حکمت هایی نهفته است که استخراج و استفاده از آن در گرو آشنایی با زبان امام علیه السلام و فقه الحدیث است چنانچه امام باقر علیه السلام می فرماید «یا بُنَّی، اِعْرِفْ مَنَازِلَ الشَّيْعَةِ عَلَى قَدْرِ رِوَايَتِهِمْ وَ مَعْرِفَتِهِمْ، فَإِنَّ الْمَعْرِفَةَ هِيَ الدَّرَاجَةُ لِلرَّوَايَةِ وَ بِالذَّرَايَاتِ لِلرَّوَايَاتِ يَعْلُو الْمُؤْمِنُ إِلَى أَقْصَى دَرَجَاتِ الْإِيمَانِ ...» (ابن بابویه، ۱۴۰۳ق، ص ۱/ فیض کاشانی، ۱۳۷۱ش، ص ۵۰) یعنی معرفت در حقیقت همان فهم عمیق روایات است و مؤمن با این نوع از فهم می تواند به بالاترین درجات ایمان دست پیدا کند. همچنین در روایت دیگری این چنین آمده است «... لَوْ رَوَّاهُ، ثُمَّ لَمْ يَدْرُوهُ لَكَانُوا بِمَنْزِلِهِ مَنْ لَمْ يَرَوْهُ وَ قَدْ قَالَ جَعْفَرُ بْنُ مُحَمَّدٍ الصَّادِقُ عَلَيْهِ السَّلَامُ: اِعْرِفُوا مَنَازِلَ شَيْعَتِنَا عِنْدَنَا عَلَى قَدْرِ رِوَايَتِهِمْ عَنَّا وَ فَهْمِهِمْ مِنَّا ...» (الغیبه، ۱۳۹۷ق، ص ۲۲) یعنی اگر راوی روایات باشند ولی فهمی نسبت به آن نداشته باشند همچون کسی هستند که روایتی را نقل نکرده است لذا امام صادق علیه السلام می فرماید: منزلت شیعیان ما را نزد ما با مقدار نقل و فهمشان از سخنان ما بسنجید. بنابراین تعبیر «الدَّرَاجَةُ» و «لَمْ يَدْرُوهُ» نشان از معرفت و عدم معرفت به عنوان شاخص معرفت بیان شده اند. یکی دیگر از معانی که در لسان اهل بیت علیهم السلام برای معرفت به کار رفته واژه حکمت است چنانچه امام صادق علیه السلام فرمود «إِنَّ الْحِكْمَةَ الْمَعْرِفَةُ ..» (فیض کاشانی، ۱۳۷۱ش، ص ۲۳/ عیاشی، ۱۳۸۰ق، ج ۱، ص ۱۵۱). یعنی حکمت همان معرفت است و به منطوق قرآن کریم «يُوتِ الْحِكْمَةَ مَنْ يَشَاءُ وَ مَنْ يُوتِ الْحِكْمَةَ فَقَدْ أُوتِيَ خَيْرًا كَثِيرًا وَ مَا يَدْرُكُهَا إِلَّا أُولُو الْأَلْبَابِ» (بقره: ۲۶۹). یعنی به هر کس بخواهد حکمت می دهد و هر کس حکمت نصیبش شود قطعاً خیر کثیری به او داده شده است و تنها خردمندان، متنبه و بیدار می شوند.

### ۱-۳. تفاوت و تباین معرفت خالق و مخلوق

در روایات ما به مَبَایِنَت و تباین بین خالق و مخلوق و صانع و مصنوع با مفردات گوناگونی تصریح شده است که از آن جمله می توان به الفاظ «أَزَلِّيَّت» و «حُدُوث» و «إِنْشَاء» اشاره کرد، ازلی به موجودی گفته می شود که مسبوق به عدم نیست و مسبوق به عدم و مسبوق نبودن به عدم با هم قابل جمع نیست و چیزی که از حدوث امتناع ندارد نمی تواند ازلی باشد و حتماً مصنوع است و هیچگاه مدلول علیه تبدیل به دلیل نمی گردد چنانچه از امام رضا علیه السلام نقل شده: «كَيْفَ يَسْتَحِقُّ الْأَزَلَ مَنْ

لَا يَمْتَنِعُ مِنَ الْحَدَثِ وَ كَيْفَ يُنْشِئُ الْأَشْيَاءَ مَنْ لَا يَمْتَنِعُ مِنَ الْإِنْشَاءِ إِذَا لَقَامَتْ فِيهِ آيَةُ الْمَصْنُوعِ وَ لَتَحَوَّلَ ذَلِيلًا بَعْدَ مَا كَانَ مَدْلُولًا عَلَيْهِ» (ابن بابویه، ۱۳۹۸ق، ص ۴۰ و ۳۷۸ق، ج ۱، ص ۱۵۳) و گاهی با لفظ «كُلُّ مَا فِي الْخَلْقِ» و «كُلُّ مَا يُمَكِّنُ» از تباین و بینونت خالق و مخلوق و صانع و مصنوع تعبیر شده یعنی هر چه که در مخلوق هست و امکان وقوع دارد در خالق راه ندارد به عبارتی هر چه که هست و هر چه که فرض وقوع دارد از خالق نفی می شود در غیر این صورت مدلول علیه تبدیل به دلیل می گردد چنانچه از امام رضا علیه السلام نقل شده: «فَكُلُّ مَا فِي الْخَلْقِ لَا يُوجَدُ فِي خَالِقِهِ وَ كُلُّ مَا يُمَكِّنُ فِيهِ يَمْتَنِعُ مِنْ صَانِعِهِ لَا تَجْرِي عَلَيْهِ الْحَرَكَةُ وَ السُّكُونُ وَ كَيْفَ يَجْرِي عَلَيْهِ مَا هُوَ أَجْرَاهُ» (حرانی، ۱۴۰۴ق، ص ۶۰ / ابن بابویه، ۱۳۷۸ش، ج ۱، ص ۱۵۳) همچنین با تعبیر دیگری همچون «لِإِفْتِرَاقِ الصَّانِعِ مِنَ الْمَصْنُوعِ» (ابن بابویه، ۱۳۹۸ق، ص ۵۶)، «وَ الَّذِي بَانَ مِنَ الْخَلْقِ» (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۴، ص ۲۶۶) و «فَلَا شَيْءَ عَلَيْهِ بِأَنَّكَ بَائِنٌ مِنَ الصَّنْعِ» (همان، ج ۱۰۲، ص ۱۶۷ / ابن مشهدی، ۱۴۱۹ق، ص ۳۰۰) به این بینونیت اشاره شده است. البته تذکر این نکته در اینجا ضروری است که این بینونیت، بینونیت صفتی است نه غزلی همانگونه که حضرت امیر علیه السلام در این باره می فرماید «بَيْنُونَةُ صِفَةٍ لَا بَيْنُونَةُ غَزَلَةٍ» (طبرسی، ۱۳۸۶ق، ج ۱، ص ۲۹۹) پس به دلیل تباین و بینونت خالق و مخلوق و صانع و مصنوع، معرفت مخلوق نمی تواند معرفت خالق باشد لذا عبارت «مَعْرِفَتِي بِالنُّورَانِيَةِ مَعْرِفَةُ اللَّهِ وَ مَعْرِفَةُ اللَّهِ مَعْرِفَتِي بِالنُّورَانِيَةِ» (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۲۶، ص ۱) باید معنی دیگری داشته باشد.

#### ۴-۱. تصور ناپذیری

از آنجا که خداوند متعال هیچ گونه شباهتی به مخلوقات ندارد نمی توان او را تصور کرد به عبارت دیگر نفی تشبیه از خداوند نفی تصور از او است پس چیزی که قابل تصور نباشد قابل تشبیه هم نیست چنانچه امام باقر علیه السلام فرمود: «كُلُّ مَا مَيَّزْتُمُوهُ بِأَوْهَامِكُمْ فِي أَدَقِّ مَعَانِيهِ مَخْلُوقٌ مَصْنُوعٌ مِثْلَكُمْ مَرْدُودٌ إِلَيْكُمْ وَ لَعَلَّ النَّمْلَ الصَّغَارَ تَتَوَهَّمُ أَنَّ اللَّهَ زَبَائِنِينَ فَإِنَّ ذَلِكَ كَمَا لَهَا» (همان، ج ۶۹، ص ۲۹۳) بنابراین اگر چیزی قابل تشبیه نباشد قابل تصور هم نیست و اگر قابل تصور نباشد قابل تشبیه نیست در این روایت تعبیر «أَدَقِّ مَعَانِيهِ» مرجع ضمیر مضاف الیه معانی یعنی «هَاء» باید کلمه «مَا» در عبارت «كُلُّ مَا مَيَّزْتُمُوهُ بِأَوْهَامِكُمْ فِي أَدَقِّ مَعَانِيهِ» باشد. یعنی دقیق ترین معانی آنچه با تصورات خود تشخیص می دهیم و «مَرْدُودٌ إِلَيْكُمْ» یعنی ریشه این تصورات از خودتان است و مصنوع خود شما است به تعبیری ما بازاء یا محکی عنه این تصورات مصنوعی بیش نیست که حاصل ترکیب و تجزیه قوه خیال است. همین روایات نظیر «مَا تُصَوِّرُ فِي الْأَوْهَامِ فَهُوَ خِلَافُهُ» (حرانی، ۱۴۰۴ق، ص ۲۴۸)، «كُلُّ مَا وَقَعَ فِي الْوَهْمِ فَهُوَ بِخِلَافِهِ» (ابن بابویه، ۱۴۰۳ق، ص ۸۰ / اربلی، ۱۳۸۱ق، ج ۲، ص ۱۷۸) و «وَ لَا آيَةَ أَرَادَ مَنْ تَوَهَّمَهُ» (طبرسی، ۱۴۰۳ق، ص ۳۹۹) به طور کلی تصور پذیری خالق را نفی می کند زیرا ذات خداوند قابل تصور و گزارش دادن و پردازش نیست چنانچه امام باقر علیه السلام می فرماید: «دَعُوا التَّفَكُّرَ فِي

اللَّهِ فَإِنَّ التَّفَكُّرَ فِي اللَّهِ لَا يَزِيدُ إِلَّا تَيْهًا لِإِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى لَا تُدْرِكُهُ الْأَبْصَارُ وَلَا تَبْلُغُهُ الْأَخْبَارُ» (عاملی، ۱۴۰۹ق، ج ۱۶، ص ۱۹۹) پس تصور «یاء» متکلم نمی تواند معرفه الله باشد پس باید مقصود حضرت را در جایی دیگری جستجو کرد.

#### ۵-۱. توصیف ناپذیری

خداوند توصیف نمی شود و این بیان به طرق مختلف در لسان روایات به آن تصریح شده است زیرا هر موصوفی مخلوق و محدود است و ذات خداوند موصوف به هیچ صفتی نمی شود چنانچه امام صادق علیه السلام فرمودند «كُلُّ مُوصُوفٍ مَصْنُوعٌ وَصَانِعُ الْأَشْيَاءِ غَيْرُ مُوصُوفٍ بِحَدِّ مُسَمِّيٍّ» (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۱، ص ۱۱۳/ ابن بابویه، ۱۴۰۳ق، ص ۱۴۳) تعبیر «حَدِّ مُسَمِّيٍّ» یعنی چیز شناخته شده و معین بنابراین تمام اوصافی که در ذهن ما می گنجد از علم و قدرت و وجود و هدایت ... مصنوع است و «غَيْرُ مُوصُوفٍ بِحَدِّ مُسَمِّيٍّ» قید تأکیدی و توضیحی است نه احترازی یعنی وصفی که حدِّ مُسَمِّيٍّ نباشد نمی توانیم فرض کنیم و هر صفتی برای هر مصنوع حد و مرزی برای آن به شمار می آید و اسماء و صفات قابل اسناد به صانع غیر محدود نمی باشد زیرا لازمه اطلاق هرگونه وصفی بر صانع محدود ساختن اوست چنانچه امیرالمؤمنین می فرمایند «مَنْ وَصَفَهُ فَقَدْ حَدَّهُ» (رضی، ۱۳۸۷ق، ص ۲۱۲) و «إِنَّ أَوَّلَ عِبَادَةِ اللَّهِ مَعْرِفَتُهُ وَ أَوَّلُ مَعْرِفَتِهِ تَوْحِيدُهُ وَ نِظَامُ تَوْحِيدِهِ نَفْيُ الصِّفَاتِ عَنْهُ لِشَهَادَةِ الْعُقُولِ أَنَّ كُلَّ صِفَةٍ وَ مُوصُوفٍ مَخْلُوقٌ وَ شَهَادَةُ كُلِّ مَخْلُوقٍ أَنَّ لَهُ خَالِقًا لَيْسَ بِصِفَةٍ وَ لَا مُوصُوفٍ وَ شَهَادَةُ كُلِّ صِفَةٍ وَ مُوصُوفٍ بِالْإِقْتِرَانِ...» (ابن بابویه، ۱۴۰۳ق، ج ۱، ص ۱۵۰/ حرانی، ۱۴۰۴ق، ص ۶۱) یعنی آغاز بندگی خداوند شناخت اوست و اساس شناخت خداوند یگانه دانستن اوست و نظام یگانگی او نفی صفات از اوست به گواهی خردها بر اینکه هر صفت و موصوفی آفریده هستند و گواهی هر آفریده ای بر اینکه خالق دارد که نه صفت است و نه موصوف و هر صفت و موصوف گواه ترکیب است، و در روایتی دیگر می فرمایند: «نِظَامُ تَوْحِيدِهِ نَفْيُ الصِّفَاتِ عَنْهُ حَلٌّ أَنْ تَحُلَّ الصِّفَاتُ لِشَهَادَةِ الْعُقُولِ أَنَّ كُلَّ مَنْ حَلَّتْهُ الصِّفَاتُ مَصْنُوعٌ...» (طبرسی، ۱۴۰۱ق، ج ۱، ص ۲۰۱) یعنی نظام یگانه دانستن خداوند نفی صفات از اوست زیرا او برتر از آن است که صفات بر او عارض شوند به دلیل گواهی عقل ها بر این که هر آنچه صفات بر او عارض شود ساخته شده و مخلوق است و روایات فراوان دیگر مؤید این مطلب از لسان اهل بیت آمده است به هر حال معرفت به نورانیت امیرالمؤمنین که مخلوق خداوند است قابل توصیف است و نمی تواند هم طراز معرفه الله باشد زیرا خداوند به هیچ وجه من الوجوه قابل توصیف نیست. بنابراین هر صفتی با موصوف مغایر بوده و هر موصوفی نیز مغایر با صفت است و در روایات متعدد به صورت قضیه موجه کلیه بر این مطلب اصرار ورزیده اند و نظریه عینیت صفات با ذات در روایات معنای صحیحی ندارد زیرا هر صفتی محدود است یا باید صریحاً بگوییم که خداوند قابل توصیف نیست یا تلویحاً بگوییم که صفت او هیچ حدی ندارد که این

حرف صحیحی نیست زیرا صفتی که حد ندارد صفت نیست امام امیرالمؤمنین می فرمایند: «وَلَمْ تُحِطْ بِهِ الصِّفَاتُ فَيَكُونُ بِإِدْرَاكِهَا إِيَّاهُ بِالْحُدُودِ مُتَنَاهِيًا» (ابن بابویه، ۱۳۹۸ق، ص ۵۰) یعنی صفات او را در بر نمی گیرند تا این که با شناخت صفات او در اندازه های متناهی شناخته شود. بنابراین نکته قابل توجه این است که تمام اسماء مخلوقند حال بنگریم می توانیم به معنای صحیح «مَعْرِفَتِي بِالنُّورَانِيَةِ مَعْرِفَةُ اللَّهِ وَمَعْرِفَةُ اللَّهِ مَعْرِفَتِي بِالنُّورَانِيَةِ» (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۲۶، ص ۱) از باب معاریض کلام اهل بیت دست پیدا کنیم.

## ۲. توریه

یکی از محسنات معنوی در این روایت توریه است گاهی لفظ مفرد دو معنا دارد یکی نزدیک ولی مقصود نیست و دلالت لفظ بر آن آشکار است و دیگری دور، ولی مقصود و منظور است اما دلالت لفظ بر آن واضح نیست حال این لفظ ممکن است به سبب اشتراک یا تواطی یا حقیقت و مجاز و ... بیش از دو معنا داشته باشد. این حالت توریه در جایی است که گوینده می خواهد افراد زیرک از آن بهره ببرند و نامحرمان دسترسی به مقصود نداشته باشند (هاشمی، ۱۳۸۹ش، ج ۲، ص ۲۴۱-۲۴۰). توریه یکی از محسنات معنوی است که در روایات آل محمد علیهم السلام در موارد متعددی از باب معاریض کلام با آن مواجه می شویم. حال باید بنگریم منظور حضرت از مشاکله معرفت یاء متکلم و معرفت الله چیست و با توجه به وجوه معانی در کتب لغت و در لسان روایات بخصوص روایت جابر بن یزید جعفی به چه مقصودی دست پیدا کنیم.

## ۲-۱. معنی و معانی

منظور از معانی اسماء یا صفات، مابازاء یا محکی<sup>۱</sup> عنه تصورات در خارج از ذهن است بنابراین هر یک از اسماء و صفات یک مفهوم ذهنی دارند و یک معنی که محکی<sup>۲</sup> عنه آن در خارج است و هر معنی مجزا از معنی دیگر می باشد در واقع الفاظ با مفاهیم مختلف از واقعیت های مختلف خبر می دهند که همان معانی الفاظ هستند و آنچه که مکشوف عقل و علم باشد ما بازاء آن مخلوق و محکی<sup>۳</sup> عنه آن مصنوع است. به همین دلیل اگر پیرامون اسماء و صفات خداوند اعم از صفات ذات یا صفات فعل اثباتی بنگریم و بحث کنیم قطعاً از محدوده مخلوق و مصنوع سخن گفته ایم و باید برای سخن گفتن پیرامون ذات صانع، اسماء و صفات را تنزیهی و سلبی معنا کنیم تا گرفتار تشبیه نشویم. حداقل فایده این نگاه تنزیهی این است که هیچ کشف عقلانی نداریم و هیچ مفهومی هم از اسماء و صفات انتزاع نکرده ایم تا بخواهیم از صانع گزارش دهیم تا او را وصف کرده باشیم زیرا خطر تشبیه صانع و مصنوع در معانی است چنانچه پیامبر و امام رضا علیهما السلام فرمودند «إِنَّمَا التَّشْبِيهُ فِي الْمَعَانِي» (کلینی، ۱۳۸۸ق، ج ۱، ص ۱۲۰ / خزاز رازی، ۱۴۰۱ق، ص ۱۳۳) یعنی خطر تشبیه در معانی الفاظ است



زیرا به تعداد الفاظ معنی وجود دارد و هر معنی جدای دیگری و محدود است و معانی اسماء و صفات ذوات مقدسه اهل بیت اند که در حدیث جابر بن یزید جعفری تعبیر به «نَحْنُ الْمَعْنَى» (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۲۶، ص ۱۴) فرمودند، یعنی آن معانی اسماء و صفات که قابل انقسام هستند ما هستیم و خداوند معنی لا انقسام است چنانچه امام امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: «أَحَدِي الْمَعْنَى يَعْنِي بِهِ أَنَّهُ لَا يَنْقَسِمُ فِي وُجُودٍ وَلَا عَقْلٍ وَلَا وَهْمٍ» (ابن بابویه، ۱۳۶۲ق، ج ۱، ص ۲) یعنی خداوند احدی المعنی یا معنی واحد است که نه در وجود و نه در عقل و نه فکر قابل تقسیم نیست. بنابراین اشتراک در لفظ اسماء و صفات است و اختلاف در معنا، چنانچه در روایات متعددی به آن اشاره شده است که «قَدْ جَمَعْنَا الْإِسْمَ وَ اخْتَلَفَ الْمَعْنَى» (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۱، ص ۱۲۱/ ابن بابویه، ۱۳۹۸ق، ص ۱۸۹ و ۱۳۷۸ق، ج ۱، ص ۱۴۷) یعنی ما و خداوند در لفظ اسماء و صفات مشترک ولی در معنا مختلفیم و یا «فَقَدْ جَمَعَ الْخَالِقُ وَ الْمَخْلُوقُ إِسْمَ الْعَالَمِ وَ اخْتَلَفَ الْمَعْنَى» (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۱، ص ۱۲۱/ فیض کاشانی، ۱۴۰۶ق، ج ۱، ص ۴۸۵) یعنی در اسم عالم مشترک و در معنی متفاوتند که در مورد مخلوق اثباتی و در مورد خالق باید تنزیهی سخن گفت همانطور که امام صادق علیه السلام می فرمایند: «نُورِي الدَّاتِ حَيْ حِي الدَّاتِ، عَالِمِ الدَّاتِ» اما در مقام معنی آن تنزیهی سخن می گویند و می فرمایند: «نُورٌ لَا ظَلَامَ فِيهِ، حَيْ لَا مَوْتَ لَهُ، عَالِمٌ لَا جَهْلَ فِيهِ» (ابن بابویه، ۱۳۹۸ق، ص ۱۴۰) بنابراین خداوند معنی واحد لا یتقسیم است که از حقیقت ذات او هیچ گزارشی و توصیفی نمی توان داشت بر پایه همین اصل روایات فراوانی از معصومین علیهم السلام وارد شده است نظیر: «فَمَعَانِي الْخَلْقِ عَنْهُ مَنفِيَّةٌ» (همان، ص ۷۷) به عبارتی دیگر هر چه در ذهن صورت پذیرد و توصیف شود مخلوق است که روایات فراوانی بر این مطلب دلالت دارند بر این مبنا امام باقر علیه السلام فرمودند «إِنَّهُ وَاحِدٌ صَمَكٌ أَحَدِي الْمَعْنَى لَيْسَ بِمَعْنَى كَثِيرِهِ مُخْتَلَفِهِ» (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۱، ص ۱۰۸) یعنی اسماء به معنی واحد تنزیهی و سلبی حکایت از ذات خداوند می کنند و اسماء به معانی مختلف و اثباتی حکایت از خلقت نوری و ذوات مقدسه ائمه معصومین علیهم السلام دارند. درک صحیح نفی تشبیه و نفی صفات از ذات خداوند در حد استقصاء، صراط مستقیمی است که در پرتو آن دین حقیقی، خالص و بدون شائبه، معرفت اسماء در مقام تنزیه و اثبات، تصدیق، و تجرید ذات صانع حاصل خواهد شد حضرت امیر علیه السلام می فرماید: «لَا دِينَ إِلَّا بِمَعْرِفِهِ، وَ لَا مَعْرِفَهُ إِلَّا بِتَصَدِيقٍ وَ لَا تَصَدِيقَ إِلَّا بِتَجْرِيدِ التَّوْحِيدِ وَ لَا تَوْحِيدَ إِلَّا بِالْإِخْلَاصِ وَ لَا إِخْلَاصَ مَعَ الشُّبُهَةِ وَ لَا نَفَى مَعَ إِثْبَاتِ الصِّفَاتِ وَ لَا تَجْرِيدَ إِلَّا بِاسْتِغْنَاءِ النَّفْيِ كُلِّهِ. إِثْبَاتُ بَعْضِ الشُّبُهَةِ يُوجِبُ الْكُلَّ وَ لَا يُسْتَوْجَبُ كُلُّ التَّوْحِيدِ بِبَعْضِ النَّفْيِ دُونَ كُلِّهِ وَ الْإِفْرَاقُ نَفْيُ الْإِنْكَارِ وَ لَا يُنَالُ الْإِخْلَاصُ بِشَيْءٍ مِنَ الْإِنْكَارِ» (حرانی، ۱۴۰۴/۱۳۶۳ق، ص ۶۷).

## ۲-۲. مخلوق بودن اسماء و صفات

در جوامع روایی، اسماء، مسمی، صفات و موصوف ها همگی مخلوقند و به مخلوق بودن آن ها به انحاء گوناگون اشاره شده است. چنانکه ابن سنان از امام رضا علیه السلام روایت می کند «..... اِخْتَارَ لِنَفْسِهِ اَسْمَاءَ لِغَيْرِهِ يَدْعُوهُ بِهَا لِأَنَّهَا إِذَا لَمْ يُدْعَ بِاسْمِهِ لَمْ يُعْرَفْ ...» (همان، ج ۱، ص ۱۱۳)، که این تعبیر دلالت بر حدوث و خلق اسماء دارد همچنین امام صادق علیه السلام می فرماید: «اسْمُ اللَّهِ غَيْرُ اللَّهِ وَ كُلُّ شَيْءٍ وَقَعَ عَلَيْهِ اسْمٌ شَيْءٌ فَهُوَ مَخْلُوقٌ» یعنی اسم الله غیر ذات خداوند است و هر چیزی که اسم شیء بر آن واقع شود او مخلوق است و در ادامه همین روایت می فرمایند «يُسَمَّى بِأَسْمَائِهِ فَهُوَ غَيْرُ أَسْمَائِهِ وَ الْأَسْمَاءُ غَيْرُهُ» (ابن بابویه، ۱۳۹۸ق، ص ۱۴۲) یعنی به اسمائش خوانده می شود و او غیر از اسمائش می باشد و اسماء غیر از او هستند و گاهی تعبیر مضاف الیه به کار می برند «فَالْأَسْمَاءُ مُضَافَةٌ إِلَيْهِ ...» (همان، ص ۵۹) یعنی نام های خداوند به او اضافه شده اند و هر مضافی غیر از مضاف الیه است. اسم و صفت در لسان اهل بیت به یک تعبیر بکار رفته اند چنانچه وقتی از امام صادق علیه السلام در مورد چیستی اسم سؤال شد فرمود: «صِفَةٌ لِمَوْصُوفٍ» (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۱، ص ۱۱۳) پس اسم و مُسَمَّى و صفت و موصوف همگی مخلوقند و نظام توحید بر این پایه بنا نهاده شده است. چنانچه امام رضا علیه السلام فرمود: «نِظَامُ تَوْحِيدِ اللَّهِ نَفَى الصِّفَاتِ عَنْهُ لِشَهَادَةِ الْعُقُولِ أَنَّ كُلَّ صِفَةٍ وَ مَوْصُوفٍ مَخْلُوقٌ» (مفید، ۱۴۰۲ق، ص ۲۵۳ / ابن بابویه، ۱۳۷۸ق، ج ۱، ص ۱۵۰) این تعبیر در روایات متعددی مورد اشاره قرار گرفته چنانچه امام جواد علیه السلام در پاسخ ابوهاشم جعفری که پرسید «أَخْبِرْنِي عَنِ الرَّبِّ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى أَلَهُ اَسْمَاءٌ وَ صِفَاتٌ فِي كِتَابِهِ؟ وَ هَلْ اَسْمَاءٌ وَ صِفَاتٌ هِيَ هُو؟» امام در پاسخ او فرمود: «وَ كَانَ اللَّهُ وَ لَا ذَكَرَ وَ الْمَذْكُورَ بِالذِّكْرِ هُوَ اللَّهُ الْقَدِيمُ الَّذِي لَمْ يَزَلْ، وَ الْأَسْمَاءُ وَ الصِّفَاتُ مَخْلُوقَاتٌ، وَ الْمَعْنَى بِهَا هُوَ اللَّهُ الَّذِي لَا يَلِيْقُ بِهِ الْاِخْتِلَافُ وَ لَا الْاِئْتِلَافُ وَ اِنَّمَا يَخْتَلِفُ وَ يَأْتَلِفُ الْمُتَجَزِّئُ» (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۱، ص ۱۱۱ / ابن بابویه، ۱۳۹۸ق، ص ۱۹۳ / طبرسی، ۱۴۰۳ق، ج ۲، ص ۴۴۲) البته با توجه به اختلاف نسخ، در کتاب احتجاج لفظ معانی نیامده است که ظاهراً صحیح تر به نظر می رسد پس خدای سبحان بود در حالی که ذکری نبود و آنچه مذکور به ذکر است او خداوند قدیمی است که فنا ناپذیر است، ولی اسماء و صفات مخلوق هستند و به آنها خداوندی که اختلاف و ائتلاف به او راه ندارد قصد شده است زیرا هر چه اختلاف و ترکیب می پذیرد قابل تجزئ است و هر چه تجزئ پذیرد خدا نیست بلکه خداوند آن حقیقت و معنای واحدی است که با این اسماء و صفات قصد می شود، همانطور حضرت امیر علیه السلام فرمود «اَسْمَاؤُهُ تَعْبِيرٌ وَ اَفْعَالُهُ تَفْهِيْمٌ وَ ذَاتُهُ حَقِيْقَةٌ» (حرانی، ۱۴۰۴/۱۳۶۳ق، ص ۶۳) یعنی اسماء خداوند تعابیری از ذات خداوند می باشند که شأن سفارت و معبریت از جانب خداوند دارند و افعالش فهماننده او و ذات او که غیر از اسماء و

افعالش می باشد حقیقت اوست. آنچه که تا اینجا بیان گردید برای درک و دریافت مقصودی که در پی آن هستیم کفایت می کند.

## ۲-۳. الله اسم مخلوق خداوند

واژه الله نیز یکی از اسماء مخلوق خداوند است که در روایاتی به مخلوق بودن آن بالخصوص اشاره شده است و تمامی نکات مورد بررسی، پیرامون این اسم نیز حاکم است یعنی قاعده معنای تنزیهی و اثباتی و قاعده معنی و معانی، ابتدا روایتی را پیرامون خلقت اسم الله بررسی می کنیم تا سر خلقت اسماء از خداوند بهتر تبیین شود امام صادق علیه السلام می فرمایند «إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى خَلَقَ اسْمًا بِالْخُرُوفِ غَيْرَ مُتَّصَوِّتٍ وَبِالْفِطْرِ غَيْرَ مَنْطِقٍ وَبِالشَّخْصِ غَيْرَ مُجَسَّدٍ... فَجَعَلَهُ كَلِمَةً تَامَةً عَلَى أَرْبَعِهِ اجْزَاءٍ مَعًا لَيْسَ مِنْهَا وَاحِدٌ قَبْلَ الْآخِرِ فَأَظْهَرَ مِنْهَا ثَلَاثَةَ أَسْمَاءٍ لِفِاقِهِ الْخَلْقِ إِلَيْهَا وَحَجَبَ مِنْهَا وَاحِدًا وَهُوَ الْإِسْمُ الْمَكْنُونُ الْمُحْزُونُ فَهَذِهِ الْأَسْمَاءُ الَّتِي ظَهَرَتْ، فَالظَّاهِرُ هُوَ اللَّهُ تَبَارَكَ وَتَعَالَى سَخَّرَ سُبْحَانَهُ لِكُلِّ اسْمٍ مِنْ هَذِهِ الْأَسْمَاءِ أَرْبَعَةَ أَرْكَانٍ...» (کلینی، ۱۴۰۷، ج ۱، ص ۱۱۲/ ابن بابویه، ۱۳۹۸، ج ۱، ص ۱۹۱)، در بحار الانوار و غیبت نعمانی این روایت به طریق دیگری نیز نقل شده که در آن اسم سبحان معطوف به اسم الله و اسم تبارک است «فَالظَّاهِرُ هُوَ اللَّهُ وَتَبَارَكَ وَتَسْبُحَانَ» (نعمانی، ۱۳۹۷، ص ۸۸/ مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۴، ص ۱۶۶). امام صادق می فرماید خداوند تبارک و تعالی اسمی آفرید که صدای حروف ندارد و به لفظ بیان نشود و کالبد ندارد و به تشبیه موصوف نشود و به رنگ آمیخته نگردد ... سپس آن را کلمه ای تمام قرار دارد که دارای چهار جزء با هم بود که هیچ کدام پیش از دیگری نبود سپس سه اسم از آن ها را که خلق به آن نیازمند بودند آشکار کرد و یک نام را پنهان کرد و آن اسم، پوشیده و نگهداری شده به این سه اسم ظاهر است. پس نام آشکار او «الله» و «تبارک» و «تعالی» یا «سبحان» است. و برای هر یک از این سه اسم چهار رکن قرار دارد. مطابق با این حدیث و سایر روایاتی که دلالت بر حدوث اسماء دارد، اسم الله مخلوق بوده و جزء سیصد و شصت اسم خداوند است همچنین امیرالمؤمنین علیه السلام در روایت دیگری می فرماید «إِنَّ لِلَّهِ تِسْعَةً وَتِسْعِينَ اسْمًا - مِائَةً إِلَّا وَاحِدًا - مَنْ أَحْصَاهَا دَخَلَ الْجَنَّةَ وَ هِيَ اللَّهُ، إِلَهٌ، الْوَاحِدُ... الْأَشْفَافِي» یعنی خداوند نود و نه اسم دارد- صد تا یکی کمتر- هر کس آن را به شمار آورد وارد بهشت خواهد شد و آن ها عبارتند از: الله، اله، واحد و .... شافی است. بنابراین اسم الله که مستجمع جمیع معانی اسماء و قابل انقسام و اختلاف و ائتلاف است مخلوق بوده و دارای معنی اثباتی است ولی الله به معنی مستجمع جمیع معانی اسماء و لا انقسام و بدون اختلاف و ائتلاف ذات خداوند متعال است و دارای معنی تنزیهی است و بر هیچ مخلوقی جایز نیست. بنابراین معنای روایت «مَعْرِفَتِي بِالنُّورَانِيَةِ مَعْرِفَةُ اللَّهِ وَ مَعْرِفَةُ اللَّهِ مَعْرِفَتِي بِالنُّورَانِيَةِ وَ هُوَ الَّذِي خَالَصَ» (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۲۶، ص ۱) تا حدودی مشخص شد که از باب مشاکله در تعبیر، معرفت یاء متکلم همان معرفت اسم مخلوق الله است نه ذات خداوند متعال.

## ۳. مشاکله نورائیت و اسم الله

واژه الله که اسمی از اسماء مخلوق خداست مرکب از حروفی است که این حروف در تفاسیر و تأویل های رسیده از منبع وحی دارای معانی خاصی است که مقصود ما را بهتر تبیین می کند همچنین در قرائت بسم الله الرحیم وارد شده «فَمَنْ قَرَأَهَا مُعْتَدِلًا لِمَوْلَاهِ مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ الطَّيِّبِينَ مُتَقَادًا لِمَرْهِمِ مُؤْمِنًا بظَاهِرِهِمْ وَ بَاطِنِهِمْ أَعْطَاهُ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ بِكُلِّ حَرْفٍ مِنْهَا حَسَنَةً...» (استرآبادی، ۱۴۰۹، ص ۲۵) یعنی اگر کسی این آیه را در حالی که معتقد و مُقِرُّ به معرفت و محبت محمد و آل محمد علیهم السلام باشد و از اوامر ایشان اطاعت کند و به ظاهر و باطنشان ایمان داشته باشد خداوند در برابر هر حرفی از آن حسنه ای به خواهد بخشید... در این روایت شرط بهره مندی از این آیه اعتقاد به ظاهر و باطن محمد و آل محمد علیهم السلام گفته شده است که همان حقیقت نورانیت ایشان می باشد که در حدیث معرفت به نورانیت با تعبیر «مَعْرِفَتِي بِالنُّورَانِيَةِ مَعْرِفَةُ اللَّهِ» به آن اشاره شده است.

## ۳-۱. اسماء در بَسْمَلَه

در بَسْمَلَه کلمه اسم به کلمه الله اضافه شده که اضافه بیانیه است و هر مضافی غیر از مضاف الیه است. واژه الله منظور، ذات خداوند است که همانطور که دیدیم نمی توان هیچ گزارش و یا توصیفی از آن داشت و ائتلاف و اختلاف و انقسام در آن راه ندارد، اما منظور از واژه اسم، ذوات مقدسه ائمه معصومین اند که فرمودند «نَحْنُ الْأَسْمَاءُ الْحُسْنَى الَّتِي لَا يَقْبَلُ اللَّهُ عَمَلًا إِلَّا بِمَعْرِفَتِنَا» (بحرانی، ۱۴۱۳ق، ج ۱، ص ۵۵۶) با توجه به این که اسم یا از ریشه سُمُو گرفته شده که مشتقات آن اسماء، سَمَّيْتُ و أَسَمَيْتُ و.... است و یا از ماده «وَسَم» گرفته شده که مشتقات آن أَوْسَام، وَسَمْتُ و أَوْسَمْتُ و.... است، پس اگر ریشه اسم از وَسَم باشد به معنای علامت است یعنی هر اسمی علامت و نشانه برای مَسْمَأی خود است چنانچه در روایات آمده «مَعْرُوفٌ بِالْآيَاتِ مَوْصُوفٌ بِالْعَلَامَاتِ» یعنی خداوند بوسیله آیات و علامات معروف و موصوف می شود البته این معروف و موصوف شدن بدون معقول و معلوم شدن آن است یعنی اسماء و صفات دلالت غیرذاتی و غیر ضروری به سوی خداوند دارند و به هیچ وجه از ذات او گزارش نمی دهند و فقط اثبات وجود او را می کنند تا خلق به جای ذات خداوند اسماء و صفات او را عبادت نکنند. و اگر از ماده سُمُو باشد، اسماء از مشتقات آن است که در روایت فوق با الف و لام آمده، جمع مکسر هرگاه با الف و لام بیاید افاده عموم می کند یعنی همه اسماء. همچنین با توجه به اینکه الاسماء خیر است و الف و لام در خیر افاده حصر می کند (هاشمی، ۱۳۸۸ش، ج ۱، ۲۷۴-۲۷۳) یعنی اسماء الله منحصر در ذوات مقدسه ائمه معصومین است همچنین کلمه الْحُسْنَى که افعال تفضیل است و به عنوان صفت برای الاسماء آمده محلی به الف و لام است و باید به طور مطلق

معنا شود نه صفت عالی و تفضیلی مگر اینکه قرینه ای دلالت بر معنای صفت عالی یا تفضیلی داشته باشیم پس «نَحْنُ الْأَسْمَاءُ الْحُسْنَى» یعنی فقط ما آل محمد علیهم السلام اسماء نیکوی خداوند هستیم.

### ۳-۲. نورانیت در بَسْمَلَه

باء در بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ برای استعانت است و متعلق بباء همان فعلی است که متکلم می خواهد شروع کند اما سیر در تفسیر اهل بیت علیهم السلام معنای «مَعْرِفَتِي بِالنُّورَانِيَةِ مَعْرِفَةُ اللَّهِ» را بیشتر برای ما تبیین می کند چنانچه امام صادق علیه السلام به عبد الله بن سنان فرمودند: «الْبَاءُ بِهَاءِ اللَّهِ، وَالسَّيْنُ سِنَاءُ اللَّهِ وَالْمِيمُ مُلْكُ اللَّهِ» (برقی، ۱۳۷۱ق، ج ۱، ص ۲۳۸/ کلینی، ۴۰۷ق، ج ۱، ص ۱۱۴) یعنی حرف باء شکوه و درخشندگی و حرف سین نور و بلندی و حرف میم بزرگواری و سلطنت خداوند است، پس واژه اسم یعنی نور و سلطنت و می توان گفت تعبیر مَعْرِفَتِي بِالنُّورَانِيَةِ مساوی و هم آرز مَعْرِفَتِي بِالْأَسْمَاءِ می باشد زیرا هم حقیقت اسماء و هم خلقت ذوات مقدسه نور است همچنین در تفسیر کلمه الله امام صادق علیه السلام فرمودند: «الْأَلْفُ آلاءُ اللَّهِ عَلَى خَلْقِهِ مِنَ النَّعْمِ بَوْلَايَتِنَا وَاللَّامُ الزَّامُ اللَّهُ خَلَقَهُ وَكَلَيْتَنَا قُلْتُ: فَالْهَاءُ؟ فَقَالَ هُوَ أَنْ لِمَنْ خَالَفَ مُحَمَّدًا وَآلَ مُحَمَّدًا قُلْتُ الرَّحْمَنُ؟ قَالَ بِجَمِيعِ الْعَالَمِ قُلْتُ الرَّحِيمُ؟ قَالَ بِالْمُؤْمِنِينَ خَاصَّةً...» (ابن بابویه، ۴۰۳ق، ص ۳) یعنی الف نعمت های خداوند است بر خلقتش به سبب ولایت ما و لام اشاره به افکندن رشته ولایت ما برگردن خلق و پایبند نمودن خلق بر ولایت ماست و حرف هاء خواری و ذلت است برای هر آن کس که با محمد و آل محمد علیهم السلام مخالفت کند. پس واژه الله یعنی نعمت و الزام ولایت ائمه هدی بر خلق و ذلت دشمنان اهل بیت علیهم السلام پس روایت «مَعْرِفَتِي بِالنُّورَانِيَةِ مَعْرِفَةُ اللَّهِ وَ مَعْرِفَةُ اللَّهِ مَعْرِفَتِي بِالنُّورَانِيَةِ» (مجلسی، ۴۰۳ق، ج ۲۶، ص ۱) را باید اینگونه تفسیر کنیم که شناخت و معرفت من به نورانیت، شناخت و معرفت ولایت من و الزام آن از طرف خداوند و خواری و عذاب دشمنان ولایت من است. یعنی معرفت به نورانیت حضرت امیرالمؤمنین همان معرفت اسم مخلوق الله است نه شناخت ذات خداوند، به عبارت دیگر شناخت و معرفت آن حضرت به مقام نورانیت دلالت غیرذاتی و غیر ضروری دارد بر مدلول علیه که خداوند است.

## نتیجه گیری

۱. در تمامی روایات حدوث اسماء، اسم الله مخلوق و مُحَدَّث و مدبّر است و به عنوان اسم مخلوق از باب مشاکله در تعبیر با معرفت به نورانیت امیرالمومنین مساوی است زیرا ذات خداوند قابل توصیف و تصور و تشبیه نیست.
۲. معانی قابل انقسام و ائتلاف و اختلاف اسماء همان حقیقت نورانیت امیرالمومنین است که از نظر نور واحد بودن ائمه با عبارت نَحْنُ الْأَسْمَاءُ الْحُسْنَى، نقش مُعَبَّرِيَّتِ اسماءِ مخلوق با دلالت غیر ذاتی به خداوند را بیان میکند تا اسماء معبود ملائکه و انسان نباشند
۳. معنی لَأِنْقَسَامِ که هیچگونه ائتلاف و اختلاف در آن راه ندارد و هیچگونه گزارش و توصیفی در مورد آن نمی توان ارائه داد، ذات خداوند متعال است زیرا هر چه اختلاف و ترکیب می پذیرد قابل تجزّی است و هر چه تجزّی پذیرد خدا نیست و در صورت جهل به تفاوت معنی و معانی، اسماء الله مورد پرستش قرار می گیرند نه ذات خداوند.
۴. برای درک صحیح معارف اهل بیت علیهم السلام باید در روایات توحیدی و حدوث اسماء در حد استقصاء فحص نمود تا مقدمه فهم روایات صعب مستصعب و معاریض کلام آنان باشد.
- ۵- نحوه صحیح تفسیر و ترجمه این گونه روایات باید مبتنی بر عدم تساوی معرفت خالق و مخلوق، تفاوت معنی و معانی اسماء و مخلوق بودن اسماء الله به نص و تصریح روایات باشد.

## منابع و مأخذ

۱. قرآن کریم، ترجمه: حمید رضا مستفید، قم، مرکز طبع و نشر قرآن جمهوری اسلامی ایران، ۱۳۹۳ش.
۲. ابن بابویه، محمد بن علی، التوحید، تحقیق: هاشم حسینی، جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۳۹۸ق. (نسخه نرم افزار جامع الاحادث ۳/۵، قم: مرکز تحقیقات کامپیوتری اسلامی)
۳. -----، الخصال، تحقیق: علی اکبر غفاری، قم، جامعه مدرسین، ۱۳۶۲ش. (نسخه نرم افزار جامع الاحادث ۳/۵، قم: مرکز تحقیقات کامپیوتری اسلامی)
۴. -----، معانی الاخبار، تحقیق علی اکبر غفاری، قم، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۴۰۳ق. (نسخه نرم افزار جامع الاحادث ۳/۵، قم: مرکز تحقیقات کامپیوتری اسلامی)
۵. ابن مشهدی، محمد بن جعفر، المزار الکبیر، تحقیق: جواد قیومی اصفهانی، قم، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۴۱۹ق. (نسخه نرم افزار جامع الاحادث ۳/۵، قم: مرکز تحقیقات کامپیوتری اسلامی)
۶. اربلی، علی بن عیسی، کشف الغمه فی معرفه الائمه (ط-القدیمه)، تحقیق: سید هاشم رسولی محلاتی، تبریز، بنی هاشمی، ۱۳۸۱ق. (نسخه نرم افزار جامع الاحادث ۳/۵، قم: مرکز تحقیقات کامپیوتری اسلامی)
۷. استرآبادی، علی، تاویل الایات الظاهره فی فضائل العتره الطاهره، تحقیق: حسین استاد ولی، قم، موسسه النشر الاسلامی، ۱۴۰۹ق. (نسخه نرم افزار جامع الاحادث ۳/۵، قم: مرکز تحقیقات کامپیوتری اسلامی)
۸. بحرانی، سید هاشم بن سلیمان، مدینه المعاجز الائمه الاثنی عشر، موسسه المعارف الاسلامیه، قم، ۱۴۱۳ق. (نسخه نرم افزار جامع الاحادث ۳/۵، قم: مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی)
۹. برقی، احمد بن محمد بن خالد برقی، المحاسن، تحقیق جلال الدین محدث، قم، دارالکتب الاسلامیه (نسخه نرم افزار جامع الاحادث ۳/۵، قم: مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی)
۱۰. تنکابنی، السید محمد مهدی بن السید محمد جعفر، طوابع الانوار، تحقیق: موسسه احیاء الکتب الاسلامیه، لبنان، موسسه الاعلمی للمطبوعات، ۱۴۲۴ق.

۱۱. جوهری، اسماعیل بن حماد، الصحاح، بیروت، تحقیق: احمد عبدالغفور عطار، دارالعلم للملایین، ۱۴۰۴ق.
۱۲. حجه الاسلام، میرزا محمد تقی، صحیفه الابرار، تحقیق: موسسه احیاء الکتب الاسلامیه، لبنان، مؤسسه الاعلمی للمطبوعات، ۱۴۲۴ق.
۱۳. حرانی، حسن بن علی ابن شعبه، تحف العقول، تحقیق: علی اکبر غفاری، قم، جامعه مدرسین، ۱۴۰۴/۱۳۶۳ق. (نسخه نرم افزار جامع الاحادیث ۳/۵، قم: مرکز تحقیقات کامپیوتری اسلامی)
۱۴. حزاز رازی، علی بن محمد، کفایه الاثر فی النص علی الائمة الاثنی عشر، تحقیق: عبد اللطیف، حسین کوهکمری، قم، بیدار، ۱۴۰۱ق. (نسخه نرم افزار جامع الاحادیث ۳/۵، قم: مرکز تحقیقات کامپیوتری اسلامی)
۱۵. رازی، احمد بن فارس بن زکریا، معجم مقاییس اللغه، قم، مکتبه الاعلام الاسلامی، ۱۴۰۴ق.
۱۶. رضی، شریف، نهج البلاغه، تحقیق: صبحی صالح، قم، هجرت، ۱۴۱۴ق. (نسخه نرم افزار جامع الاحادیث ۳/۵، قم: مرکز تحقیقات کامپیوتری اسلامی)
۱۷. شیخ حر عاملی، محمد بن حسن، وسائل الشیعه، تحقیق: موسسه آل البيت علیهم السلام، قم، موسسه آل البيت علیهم السلام، ۱۴۰۹ق. (نسخه نرم افزار جامع الاحادیث ۳/۵، قم: مرکز تحقیقات کامپیوتری اسلامی)
۱۸. طبرسی، احمد بن علی، الاحتجاج علی اهل اللجاج، تحقیق: محمد باقر خرسان، مشهد، مرتضی، ۱۴۰۳ق. (نسخه نرم افزار جامع الاحادیث ۳/۵، قم: مرکز تحقیقات کامپیوتری اسلامی)
۱۹. عسگری، ابو هلال، معجم الفروق اللغویه، قم، موسسه النشر الاسلامی، ۱۴۲۱ق.
۲۰. عیاشی، محمد بن مسعود، تفسیر عیاشی، تحقیق: سید هاشم رسولی محلاتی، تهران، المطبعه العلمیه، ۱۳۸۰ق. (نسخه نرم افزار جامع الاحادیث ۳/۵، قم: مرکز تحقیقات کامپیوتری اسلامی)
۲۱. فیض کاشانی، محمد محسن بن شاه مرتضی، نوادر الاخبار فیما یتعلق باصول الدین، تحقیق: مهدی انصاری قمی، تهران، موسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی، ۱۳۷۱ش. (نسخه نرم افزار جامع الاحادیث ۳/۵، قم: مرکز تحقیقات کامپیوتری اسلامی)
۲۲. فیومی، احمد بن محمد بن علی، المصباح المنیر، قاهره، المطبقه الامیری، ۱۹۲۸م.



۲۳. کلینی، محمد بن یعقوب بن اسحاق، الکافی (ط-اسلامیه)، تحقیق: علی اکبر غفاری و محمد آخوندی، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ۱۴۰۷ق. (نرم افزار جامع الاحادیث ۳/۵، قم: مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی)
۲۴. مجلسی، محمد باقر، بحارالانوار جامعہ الدرر اخبار ائمه الاطهار، تهران، المکتبه الاسلامیه، ۱۳۹۷ق.
۲۵. -----، بحارالانوارالجامعه لدرراخبار ائمه الاطهار (ط-بیروت)، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۴۰۳ق. (نسخه نرم افزار جامع الاحادیث ۳/۵، قم: مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی)
۲۶. -----، زاد المعاد، تحقیق علاء الدین اعلمی، بیروت، موسسه الاعلمی للمطبوعات، ۱۴۲۳ق. (نسخه نرم افزار جامع الاحادیث ۳/۵، قم: مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی)
۲۷. مفید، محمد بن محمد، الامالی، تحقیق: حسین استاد ولی، و علی اکبر غفاری، قم، کنگره شیخ مفید، ۱۴۱۳ق. (نسخه نرم افزار جامع الاحادیث ۳/۵، قم: مرکز تحقیقات کامپیوتری اسلامی)
۲۸. نعمانی، محمد بن ابراهیم، الغیبه، تهران، مکتبه الصدوق، ۱۳۹۷ق. (نسخه نرم افزار جامع الاحادیث ۳/۵، قم: مرکز تحقیقات کامپیوتری اسلامی)
۲۹. هاشمی، سید احمد، جواهر البلاغه، ترجمه و شرح: حسن عرفان، قم، بلاغت، ۱۳۸۹ش.

Received: 2019-02-14

Accepted: 2019-07-05

Analyzing the Relationship between the Imam's Knowledge  
of the Light of God and the Knowledge of God

Abbass Kiashemshaki

PhD Student, Theology, Islamic Azad University, Tehran Central Branch

Amir Tohidi\*

Assistant Professor, Quranic Science and Hadith, Islamic Azad University,

Tehran Central Branch

Abstract

Some of the narrations of the infallible Imams, in terms of their content and depth, are part of the traditions of the infallible and difficult ones which need to be thoroughly and accurately understood in the traditions of the Imams of Hedayat al-Islam. The hadith of the knowledge of the neurite of Amir al-Mu'minin (as) has its ups and downs in order to get it correctly. In this article we are trying to ascertain the narrative

Knowing the Qur'an is knowledge of God and knowing of God, is knowledge "of the Qur'an and that is pure religion

And examine whether some misunderstandings of this narrative entice the unfamiliar with the traditions and theology of the Prophet (peace be upon him), and certainly with reflection and precision in the narratives many of these can be explained by clear implications. . Because the correct interpretation and translation of such narrations must be based on the inequality of knowledge between the creator and the creature, the difference between the meaning and the meaning of the names of the creatures, and the creativity of the names of the creatures in the narration

Keywords:

Names of god, Allah, knowledge of god, meanings, division

\*Amir\_tohidi\_110@yahoo.com